



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۱
مصادف با: ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۳۳
جلسه: ۳۱

موضوع کلی: وجوه اعجاز قرآن
موضوع جزئی: اخبار از غیب
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اخبار از غیب:

بحث در وجوه اعجاز قرآن بود، تا اینجا به دو وجه از وجوه اعجاز قرآن اشاره کردیم و الآن نوبت به بحث از یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن تحت عنوان اخبار از غیب رسیده است. در قرآن در آیات متعددی درباره اخبار از غیب مطالبی مطرح شده است، قبل از اینکه به آن آیات اشاره کنیم باید ببینیم معنای غیب چیست که اخبار از غیب به عنوان یک وجه از وجوه اعجاز معرفی شده است. حقیقت غیب در این مقام آن چیزی است که انسان بدون استعانت و استمداد از خارج از قوای ظاهری و باطنی خودش نمی‌تواند آن را درک کند؛ یعنی اگر کسی همه قوای ظاهری (حواس پنج‌گانه) و قوای باطنی اعم از هوش و زکاوت و استعداد خودش را با هم جمع کند باز هم نمی‌تواند از غیب خبر دهد پس غیب آن چیزی است که انسان اگر همه قوای ظاهری و باطنی خودش را مجتمع کند نمی‌تواند از آن خبر بدهد.

گاهی از اوقات انسان‌هایی ممکن است با حواس ظاهری خودشان چیزهایی را بفهمند؛ مثلاً گوش کسی خیلی تیز باشد و صداهایی را که مردم عادی نمی‌شنوند بشنود؛ مثلاً انسان‌های نابینا معمولاً از شنوایی بالایی برخوردار هستند، حال فرض کنید اگر کسی که از شنوایی بالایی برخوردار است خبر دهد که مثلاً در فلان نقطه حیوانی است اخبار او اخبار از غیب محسوب نمی‌شود؛ چون از حواس ظاهری خودش کمک گرفته است و یا اگر کسی از استعدادی قوی برخوردار باشد و هوش و حافظه قوی داشته باشد و بر اساس اطلاعاتی که دارد اخبار از وقوع حادثه‌ای در آینده بدهد؛ مثلاً تحلیلی سیاسی بکند که در آینده چنین اتفاقی می‌افتد اخبار از غیب محسوب نمی‌شود؛ چون در این صورت هم از قوای باطنی و استعداد خودش کمک گرفته است و کاری که او کرده یک پیش‌بینی بوده که ممکن است اتفاقاتی رخ دهد و آنچه او پیش‌بینی کرده تحقق پیدا نکند یا اگر کسی بر اساس بعضی از شواهد مربوط به دوره‌ها و زمان‌های تاریخی گذشته حوادث و اتفاقاتی را از گذشته خبر دهد؛ مثلاً باستان‌شناسان از آثار اجساد موجود از گذشته تشخیص می‌دهند این جسد به چند سال قبل تعلق دارد و علت مرگ او چه بوده و چه حادثه‌ای منجر به مرگ او شده است که این اخبار هم اخبار از غیب محسوب نمی‌شود چون در همه این موارد انسان به مدد قوای ظاهری و باطنی خودش یک امری را که مربوط به گذشته یا آینده یا حتی حال است بیان می‌کند بلکه غیب این است که انسان مطالبی را بیان کند که اگر همه حواس اعم از ظاهری و باطنی خودش را جمع کند نتواند آن مسئله را بیان کند.

سؤال: در مورد مرتاض‌ها می‌توان گفت که آنها قادر به اخبار از غیب هستند یعنی با ریاضت‌هایی که متحمل می‌شوند این توانایی را کسب می‌کنند و می‌توانند اخبار از غیب بدهند.

استاد: ریاضت‌های مربوط به روح و نفس انسانی ابعاد و قدرت روحی انسان را قوی می‌کند اما آن هم محدود است؛ یعنی زمان و دایره اخبار آنها مربوط به فاصله زمانی محدود به همان دوره‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و نسبت به حوادث و اتفاقاتی که می‌خواهد در سال‌های دور اتفاق بیفتد این قدرت را ندارند و حتی مرتاض‌ها هم که انسان‌های ویژه و استثنایی هستند به واسطه یک قوه باطنی و استعداد انسانی این کارها را انجام می‌دهند و چون به ممد قوای باطنی و استعداد خود این کارها را می‌کنند اخبار از غیب نیست و غیبی که مورد نظر ما است این است که غیر از خداوند متعال کسی نمی‌تواند آن را بیان کرده باشد. ممکن است شخصی مثل مرتاض خبر از بعضی اتفاقات مربوط به گذشته یا آینده نزدیک بدهد ولی همین که بدون اتصال به مبدأ وحی و در محدوده استعدادهای درونی خودش این کار را می‌کند اخبار از غیب نیست.

پس غیب یعنی آنچه که انسان بدون از استعانت از چیزی خارج از قوای ظاهری و باطنی خودش نمی‌تواند به آن دسترسی پیدا کند، حال ممکن است دایره آن را توسعه بدهیم و بگوییم بعضی با استمداد از نیروهای شیطانی این استعداد را پیدا می‌کنند و این هم مورد قبول است که انسان می‌تواند شیاطین و اجنه را برای اطلاع بر بعضی امور به استخدام خودش درآورد و بعضی با تحمل بعضی ریاضت‌ها قدرتی پیدا می‌کنند که می‌توانند بعضی اجنه و شیاطین را تحت تسخیر خود قرار دهند و با کمک آنها می‌توانند به بعضی از امور این عالم اطلاع پیدا کنند ولی این خیلی محدود است ولی غیب این است که انسان اصلاً امکان ندارد بدون کمک از خارج و قوای ظاهری و باطنی خودش چیزهایی را بگوید که هیچ کس قدرت نداشته باشد که آنها را بگوید مگر اینکه مرتبط با مبدأ وحی باشد. پس هر خبر دادنی از غیب معجزه نیست بلکه اخبار از غیبی معجزه است که متصل به مبدأ وحی باشد پس حتی اگر به کاری هم که امثال مرتاضین انجام می‌دهند غیب گفته شود لزوماً به این معنی نیست که این نوع از اخبار از غیب هم معجزه باشد بلکه اخبار از غیبی معجزه است که متصل به مبدأ وحی باشد.

سؤال: کاری هم که کسانی مثل مرتاضین انجام می‌دهند بخاطر اینکه خرق عادت است و کسی قادر به انجام مثل آن نیست معجزه محسوب می‌شود.

استاد: اگر به خاطر داشته باشید ما سابقاً گفتیم معجزه کاری است که خارج از قوانین متعارف و عادی و خارج از اصول و قواعد طبیعت باشد و علاوه بر این باید متصل به مبدأ وحی هم باشد، پس هر خرق عادت معجزه نیست تا گفته شود کاری هم که مرتاضین انجام می‌دهند معجزه است بلکه خرق عادت، جزئی از اجزاء معجزه است؛ یعنی خرق عادت به ضمیمه اینکه متصل به مبدأ وحی باشد معجزه است.

پس مراد از غیب در اینجا غیب در مقابل شهود است، غیب یک معنا بیشتر ندارد و مشترک لفظی هم نیست بلکه غیب یک حقیقت واحدی دارد که در همه موارد استعمالش این جامع مشاهده می‌شود؛ مثلاً در بعضی موارد غیب اطلاق می‌شود ولی

منظور این غیب نیست مثل آنجایی که خداوند متعال می‌فرماید: «الذین یؤمنون بالغیب»^۱ ایمان مؤمنان به غیب در این آیه شریفه به معنای مورد نظر ما نیست؛ یعنی این غیب غیر از غیبی است که مورد بحث ماست اما با اینکه غیر از آن است ولی به این معنی نیست که با غیب مورد نظر ما مشترک لفظی باشد؛ چون مشترک لفظی در صورتی است که یک لفظ برای معانی متباین وضع شده باشد در حالی که غیب مشترک لفظی نیست بلکه مشترک معنوی است که یک قدر جامعی بین اینها وجود دارد که همان غیب در مقابل شهود است؛ به عبارت دیگر اغراض مختلف از استعمال معنای غیب باعث می‌شود تفاوتی بین موارد استعمال غیب پیدا شود اما این تفاوت موجب تفاوت در حقیقت معنای غیب نمی‌شود به گونه‌ای که غیب مشترک لفظی باشد پس غیب قدر جامعی دارد که شامل همه موارد غیب می‌شود ولی فقط اخبار از غیبی از وجوه اعجاز محسوب می‌شود که متصل به مبدأ وحی باشد و این نحو غیب باید علاوه بر اینکه متصل به مبدأ وحی باشد بدون استمداد از قوای ظاهری و باطنی برای انسان حاصل شود در حالی که کاری که بعضی از انسان‌ها به کمک بعضی اجنه و شیاطین انجام می‌دهند با استمداد از خارج صورت گرفته و علاوه بر آن به مبدأ وحی هم متصل نیست بنابراین اخباری که به این نحو باشد معجزه محسوب نمی‌شود.

مورد دیگر این است که اگر انسانی با کمک عقل و فطرت خودش به خداوند متعال رسید و خداوند را درک کرد مشمول اخبار از غیب نمی‌شود؛ چون به کمک عقل و فطرتش به خدا رسیده و از این راه درک از غیب پیدا کرده است پس اگر کسی بگوید من خدا را درک کرده‌ام هیچ کس نمی‌گوید او خبر از غیب می‌دهد؛ چون به کمک قوای ظاهری و باطنی خودش به این درک رسیده است. پس بین موارد استعمال غیب قدر جامعی وجود دارد که شامل همه موارد غیب می‌شود ولی آن غیبی که مورد نظر ما است؛ یعنی غیبی که از وجوه اعجاز قرآن محسوب می‌شود غیبی است که بدون استمداد از قوای ظاهری و باطنی برای انسان حاصل شود و علاوه بر این متصل به مبدأ وحی هم باشد.

«والحمد لله رب العالمین»